



مهارت‌ها و شیوه‌های معلم

در بیان حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

اشاره

امید است که تفکر کنند.
«و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون»
(ابراهیم/ ۲۵): خداوند برای مردم مثال‌ها می‌زند،
امید است که متذکر شوند.
گاهی یک مثال کار چند صفحه کتاب و مدت‌ها
زمان را می‌کند. به چند نمونه توجه کنید:
الف. گاهی می‌پرسند: آیا خدا به نماز ما نیاز
دارد؟

پاسخ: اگر همه مردم رو به خورشید خانه
بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی‌شود و اگر
همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از
خورشید کم نمی‌شود.

ب. گاهی می‌پرسند: چرا افرادی که گناه بیشتری
دارند، در رفاه‌اند؟

پاسخ: اگر قطره‌ای چای روی شیشه عینک شما
بریزد، فوراً آن را پاک می‌کنید. اگر قطره‌ای چای
روی لباس سفید شما بچکد، صبر می‌کنید تا به
منزل بروید و لباس خود را عوض کنید. و اگر
قطره‌ای روی قالی زیر پای شما بچکد، آن را
می‌کنید تا مثلاً شب عید قالی را به قالی‌شویی
ببرید. خداوند نیز با هر کس به گونه‌ای رفتار
می‌کند و براساس شفافیت یا تیرگی روحش، کیفر
او را به تأخیر می‌اندازد.»

شیوه‌ها و مهارت‌های معلم می‌تواند
بازدهی آموزش را بالا ببرد. بخش مهمی
از موفقیت استاد و شیرینی کلاس به شیوه
ارائه درس و مهارت‌های معلم مربوط است.
این شماره مجله به برخی از شیوه‌ها
و مهارت‌های مهم و لازم معلمین اشاره
می‌کنیم.

۱. بهره‌گیری از تمثیل

از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های
انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است.
بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تشبیه
و تمثیل، شیوه‌ای قرآنی و از اصول تربیتی این
کتاب آسمانی است و برای توجه، تفکر و تذکر
مردم مفید است.^۱ تمثیل، مسائل عقلی را محسوس
و راه رسیدن به هدف را نزدیک می‌کند و مطالب
را همگانی و لجوجان را خاموش می‌سازد. لذا قرآن
از این روش بسیار استفاده کرده و به این موضوع
اهمیت داده است. قرآن کریم سرشار از مثال‌های
متفاوت و ساده‌ای است که مردم، با تفکر و دقت در
آن‌ها می‌توانند متذکر یاد خدا شوند:
«و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون»
(حشر/ ۲۱) و این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم،

ج. گاهی می‌پرسند: چگونه پاداش بعضی اعمال انسان، از حساب و شماره می‌گذرد؟

پاسخ: براساس روایات، هرچه تعداد نفرات در نماز جماعت بیشتر باشد، ثواب نماز بیشتر می‌شود؛ تا آنکه عدد افراد حاضر در نماز جماعت به ۱۰ نفر برسد که در آن صورت پاداش آن بی‌شمار می‌شود و مقدار آن را کسی جز خداوند نمی‌داند.

چنان‌که انسان با یک انگشت می‌تواند شماره تلفن بگیرد، با دو انگشت می‌تواند ظرف کوچکی را بلند کند، با سه انگشت کار بیشتری انجام می‌دهد، تا اینکه به ده انگشت برسد که در این صورت، دیگر کار انسان محدودیت ندارد و هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد؛ به‌گونه‌ای که دیگر کارهایش قابل حساب و شماره نیست.

در این خصوص خوب است به کتاب‌هایی که در زمینه تمثیل نوشته شده‌اند، مراجعه کرد و از تجربیات دیگران بهره برد.

۲. کوتاه و گزیده‌گویی

جمله معروفی است که می‌گوید: «خیر الکلام ما قل و دل». بهترین کلام آن است که کوتاه باشد و رسا. شاعر نیز در این باره می‌گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون در
تا ز اندک تو جهان شود پر

کلمات کوتاه هم زود به ذهن وارد می‌شوند و هم دیر خارج می‌شوند. به علاوه، با گفتن مطالب طولانی وقت خود و دیگران را هدر می‌دهیم و با نوشته‌های طولانی، علاوه بر وقت، کاغذ، کتاب و امثال آن را هم تلف می‌کنیم.

در نامه‌های پیامبر اسلام و سایر ائمه (ع) فشرده‌گویی و کوتاه‌گویی کاملاً به چشم می‌خورد. خطبه‌های نماز جمعه‌ای که از پیشوایان معصومین (ع) نقل شده‌اند، بیش از دو سه صفحه نیستند. اسلام حتی به امام جماعت سفارش می‌کند که افراد ضعیف را مراعات کند و در نماز از خواندن سوره‌های طولانی بعد از سوره حمد خودداری ورزد.

قرآن می‌فرماید: «الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا» (انفال / ۶۶): چون خدا در شما ضعف دید، به شما تخفیف داد.

گزیده‌گویی در همه زمان‌ها خوب است؛ به ویژه در زمان حاضر. امروز که مردم ساندویچ می‌خورند، نشان آن است که حوصله پختن ندارند یا آب‌میوه می‌خورند، زیرا حوصله جویدن هم ندارند! لذا در زمان ما که انتقال پیام‌های کوتاه از طریق شبکه‌ها و رسانه‌های مجازی با سرعت انجام می‌شود، متن‌های کوتاه پرتعدادتر و متن‌های طولانی

ملال آورترند.

البته کوتاه‌گویی حدی دارد و همان‌گونه که کلام نباید ملال‌آور باشد، نباید بسیار هم کوتاه باشد که در انتقال پیام، مشکل ایجاد کند. **امام علی (ع)** فرمودند: «خیر الکلام ما لایمل ولا یقل^۱: بهترین کلام، کلامی است که هم ملال‌آور نباشد و هم خیلی کوتاه نباشد.»

۳. متنوع‌گویی

انسان موجودی تنوع‌طلب است؛ مهندسی عالم براساس تنوع است. در دنیا تنوع رنگ‌ها تنوع محصولات کشاورزی، تنوع نباتات و میوه‌ها با رنگ‌ها، مزه‌ها، بوها و شکل‌های مختلف، تنوع غذاها و... جلوه‌هایی از قدرت و حکمت خدای تعالی‌اند. همچنین در بهشت، باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، خوراکی‌ها و نهرها همه متنوع‌اند. تنوع و تعدد در باغ‌ها و نهرها «جنات، الانهار» (بقره/ ۲۵)؛ تنوع در میوه‌ها «فاکهة کثیرة» (زخرف/ ۷۳)، و «فی ظلال و عیون و فواکه مما یشتهون» (مرسلات/ ۴۲-۴۱)، و همچنین تنوع در نهرها «فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی»^۲ و تنوع زمان (بامداد و غروب) که در بهشت وجود دارد «بکرة و عشیا»، همه و همه حکایت از تنوع‌طلبی بشر دارند.

در حوزه تبلیغ و تعلیم و تربیت نیز باید از ابزار «تنوع» بهره جست. تنوع در شیوه بیان و استدلال و آموزش، یکی از شیوه‌های ضروری و مفید برای ارشاد، هدایت و تربیت مردم است و راه پذیرش را بازتر می‌کند. باید حقایق به زبان‌های گوناگون گفته شوند و تکرار مطلب، متنوع و جذاب باشد و پیام‌ها در قالب‌های متنوع ارائه شوند؛ زیرا یکنواختی غالباً خستگی‌آور است.

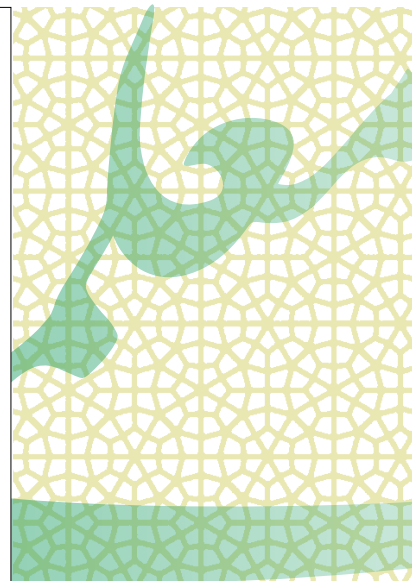
تنوع در بیان، از شیوه‌های جدی قرآن کریم و از ابعاد اعجاز این کتاب آسمانی است. قرآن کریم بر این شیوه اصرار دارد:

• «و لقد صرفنا للناس فی هذا القران من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفورا» (اسراء/ ۸۹): و همانا در این قرآن، از هر گونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباز زدند و جز انکار کاری نکردند!

• «و کذلک نصرنا الآیات» (انعام/ ۱۰۵): و بدین‌سان آیات را در شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم [تا وسیله هدایت شود، ولی کافران ایمان نمی‌آورند].

• «قد فصلنا الآیات لقوم یدکرون» (انعام/ ۱۲۶): قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند

کوتاه‌گویی حدی دارد و همان‌گونه که کلام نباید ملال‌آور باشد، نباید بسیار هم کوتاه باشد که در انتقال پیام، مشکل ایجاد کند. **امام علی (ع)** فرمودند: «خیر الکلام ما لایمل ولا یقل بهترین کلام، کلامی است که هم ملال‌آور نباشد و هم خیلی کوتاه نباشد.»



منطق گفت و گو
منطقی است
که در آیات
قرآن کریم،
بارها به آن
اشاره شده
است. تمام
کلمات «قالوا»
به معنای آن
است که: «آنان
گفتند» و تمام
کلمات «قل» به
معنای آن است
که: «تو بگو»

می‌پذیرند، به تفصیل بیان کرده‌ایم.
 در قرآن این تنوع بسیار به چشم می‌خورد. مثلاً
 در بحث خداشناسی، از شتر و آسمان سخن گفته
 است:

«افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت * و الى
 السماء كيف رفعت» (غاشیه/ ۱۸-۱۷): آیا به شتر
 نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که
 چگونه برافراشته شده؟

در جای دیگر، توازن را مطرح کرده است: با این
 بیان که هم در آسمان‌ها میزان هست و هم شما
 باید در دادوستد خود میزان را مراعات کنید:

«والسما رفعتها و وضع المیزان * الا تطغوا فی
 المیزان * و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا
 المیزان»^۴

گاهی خداوند به انجیر و زیتون کوچک قسم
 می‌خورد (والتین و الزیتون) و گاهی به خورشید
 بزرگ (والشمس)^۵ تنوع در کلمات، آیات، سوره‌ها،
 آهنگ و ریتم بیان، جاذبه خاص خودش را دارد.
 همچنین در احکام اسلام، عبادات انسان بر اساس
 ماه‌های قمری تنظیم شده است تا اگر مثلاً رمضان
 در سالی در فصل گرما واقع شد، در سالی هم در
 سرما باشد یا اگر مراسم حج در سالی به تابستان
 افتاد، در سال‌هایی هم به زمستان و پاییز منتقل
 شود. در نماز ما قیام و قعود، آهسته و بلند خواندن
 اذکار، اقامه در ساعات متفاوت، دعاهای متنوع و
 جملات گوناگون دیده می‌شود که همه نشانه
 حکمت خداوند هستند.

بنده از روزهای اولی که کلاس داشتم، دقایق کلاس
 را به چند قسمت تقسیم می‌کردم: چند دقیقه‌ای
 یک مسئله شرعی می‌گفتم، دقایقی یک آیه تفسیر
 می‌کردم و دقایقی یک شبهه اعتقادی را جواب
 می‌دادم تا هم به همه نیازها توجه کرده باشم و هم
 هر مخاطبی نکته موردنیاز خودش را به دست آورد.

۴. دسته‌بندی مطالب

از اموری که در تدریس و تبلیغ مؤثرند، دسته‌بندی
 مطالب است. دسته‌بندی مطالب شبیه دسته‌بندی
 اجناس است که امروزه انجام آن در قالبی زیبا،
 کوتاه و قابل حمل، به‌عنوان یک صنعت شناخته
 می‌شود. با دسته‌بندی، هم استاد مطالب را راحت
 ارائه می‌کند و هم مخاطب آن را راحت‌تر می‌فهمد
 و مطالب در ذهنش بهتر جا می‌گیرد. دسته‌بندی
 نظم دادن به محتوا و مفاهیم است. به‌عنوان نمونه،
 اگر بخواهیم درباره تقلید صحبت کنیم، مسئله
 تقلید را این‌گونه دسته‌بندی می‌کنیم:

چهار نوع تقلید داریم:
 الف. عالم از عالم؛

ب. جاهل از جاهل؛
 ج. عالم از جاهل؛
 د. جاهل از عالم.

سپس با دلیل توضیح می‌دهیم که سه نوع آن
 غلط و تنها نوع آخر صحیح است.^۶

ما چهار رقم زن و شوهر داریم:

الف. هم‌فکر و هم‌گام در کار خیر، مثل پیغمبر
 و **خدایچه** یا امیرالمؤمنین و **فاطمه الزهرا**(س).
 ب. هم‌فکر و هم‌گام در فساد، مثل **ابولهب** و همسرش
 که در سوره «مسد» به آن‌ها اشاره شده است.

ج. شوهر در راه حق است و زن در راه باطل، مثل
 حضرت **نوح** و **لوط** و همسرانشان.

د. زن در راه حق و شوهر در راه باطل، مثل **آسیه**
 و **فرعون**.

نمونه‌های سوم و چهارم را در «سوره تحریم»
 می‌توانیم پیگیری کنیم.

۵. دو طرفه کردن کلاس

کلاس یکطرفه‌ای که در آن استاد متکلم وحده باشد
 و دانشجو مستمع، کلاسی بی‌نشاط، خسته‌کننده
 و کم‌ثمر است. اگر تدریس و کلاس‌داری طرفینی
 باشد، ذهن مخاطب فعال، خستگی کمتر، و نشاط
 بیشتر می‌شود.

منطق گفت‌وگو منطقی است که در آیات قرآن
 کریم، بارها به آن اشاره شده است. تمام کلمات
 «قالوا» به معنای آن است که: «آنان گفتند» و تمام
 کلمات «قل» به معنای آن است که: «تو بگو».

همچنین بسیاری از آیات با کلمه «یستلونک»
 رابطه پیغمبر(ص) با مردم را بیان می‌کنند که
 رابطه دو طرفه، صمیمی، آزادانه و متنوع بوده
 است. حتی گاهی که مردم سؤال نداشتند، مربیان
 آسمانی به آن‌ها دستور می‌دادند که سؤال کنند:
 «فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (نحل/ ۴۳).
 اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید. یا در جمله‌ای
 از حضرت علی(ع) می‌خوانیم: «سلونی قبل ان
 تفقدونی» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹): قبل از آنکه
 مرا از دست بدهید، هر سؤالی دارید از من پرسید.
 در گفت‌وگوی دو طرفه، علاوه بر تعلیم و تربیت،
 نوعی دوستی و ترغیب شهادت نیز نهفته است.

۶. پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های مهم انتقال مفاهیم ارائه مباحث
 با طرح سؤال است که این کار عطش مخاطب
 را برای فهم درس بیشتر می‌کند. همچنین،
 دانش‌پژوهان با این روش و طرح سؤالات دقیق و
 سازنده خود در بین مباحث، استاد را در ارائه بحث
 و روشن کردن همه زوایای آن کمک می‌کنند.

قرآن کریم به مسئله سؤال و جواب بسیار اشاره کرده است: گاهی به کلمه «هل»، گاهی با کلمه «أ» همزه استفهامی (أ)، گاهی با کلمه «من»، گاهی با کلمه «أنی»، گاهی با کلمه «این»، گاهی با سؤال توییخی و...

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: «علم گنجینه و کلید آن پرسش است. بپرسید تا خدا بر شما رحمت آرد که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می دهد: پرسنده و آموزگار و شنونده و کسی که دوستدار ایشان است.»^۸

امام صادق(ع) فرمودند: «هلاکت و بدبختی مردم برای این است که نمی پرسند»^۹

طرح سؤال فواید بسیاری دارد؛ از جمله کسب معلومات، رشد علمی استاد، شناخت روحیات مخاطبین، تقویت ارتباط با مخاطبین و برطرف شدن خجالت، غرور و تکبر. کسی که چیزی را نمی داند ولی سؤال نمی کند، یا گرفتار غرور و تکبر است یا گرفتار خجالت ناروا.

البته برخی افراد از طرح سؤال، هدف و انگیزه منفی دارند که معلم باید مراقب باشد؛ مانند به چالش کشیدن، بهانه جویی، خودنمایی و اظهار فضل، تحقیر و تمسخر استاد، ایجاد شک و تردید در دیگران.

امام صادق(ع) فرمود: «سل تفقها و لا تسأل تعنتا»: برای فهمیدن سؤال کن، نه برای خودنمایی و بهانه جویی» (الکافی، ج ۶: ۳۸۱). کلمه «عنت» به معنای سختی است؛ یعنی هدف شما از سؤال به سختی کشاندن استاد نباشد.

درباره اینکه از چه کسی بپرسیم و چه کسی صلاحیت پاسخ گویی به سؤالات ما را دارد، قرآن می فرماید که از اهل ذکر بپرسید: «فستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (انبیاء/۷). این آیه اصلی کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است. یعنی هر چه را نمی دانید، از آگاهان و خبرگان سؤال کنید. البته در زمینه مسائل دینی، بهترین مصداق «هل ذکر» اهل بیت پیامبر(ص) هستند^{۱۰}. روایات زیادی از طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده است. **طبری، ابن کثیر و آلوسی** نیز در تفسیر این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر(ص) معرفی کرده اند^{۱۱}.

البته معلم و استاد باید به دانش پژوه و مخاطب خود این نکته را بیاموزد که وقتی باید سؤال کنیم که خود نتوانیم به جواب برسیم؛ نه آنکه هر چه را نمی دانیم، بدون فکر و تأمل، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی فرماید: اگر نمی دانید سؤال کنید، بلکه می فرماید: «فستلوا... ان کنتم لاتعلمون»: اگر نمی توانید بدانید، سؤال کنید.

پی نوشت ها

۱. «الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» توتی اکلها کل حین یبذن ربها و یضرب الله الأمثال للناس لعلهم یتذکرون (ابراهیم ۲۴-۲۵): آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده کلمه طيبة (سخن و ایمان) همانند درختی پاک است که ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است. «شجره طيبة و درخت پاک آثاری دارد، مانند رشد داشتن، پر میوه بودن، سایه داشتن، پایدار بودن و در همه وقت ثمر دادن. انسان موحد نیز هرگز راكد نیست و آثار ایمانش دائما در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دائمی است، نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می کند.
۲. **غرر الحکم و درر الکلم**، ص ۳۵۵. آقا جمال خوانساری در ترجمه و شرح این حدیث بیان فرمودند: «بهترین سخن آن است که ملالت نیاورد و کم نیباشد. یعنی پر زیاد نباشد که باعث ملالت شنونده شود، و پر کم نباشد که خوب وفا به ادای مطلب نکند. ممکن است که «یقل» به صیغه مجهول از باب افعال خواننده شود و معنی این باشد که: کم شمرده نشود؛ یعنی مردم آن را کم نشمارند» (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳: ۴۲۴).
۳. «مثل الجنة التي وعد المتقون فيها أنهار من ماء غیر آسن و أنهار من لبن لم یتغیر طعمه و أنهار من خمر لذة للشارب و أنهار من عسل مصفی و لهم فیها من کل الثمرات و مغفرة من ربهم کمن هو خال فی النار و سقوا ماء حمیما فقطع أوعاهم» (محمد/۱۵): وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند، [چنین است] که در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل مضاف و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه ای موجود است و نیز آموزشی از طرف پروردگارشان. [آیا اینان] همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را متلاشی می کند.
۴. «و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را براساس عدل برپا دارید و در ترازو کم نگذارید» (رحمن/۹-۷).
۵. شاید حکمت این تنوع آن باشد که برای خدا انجیر و خورشید یکسان است؛ همان گونه که برای چشم دیدن یک میخ و کوه یکسان است. آری، این گونه نیست که چشم برای دیدن میخ زحمت کمی بکشد، ولی برای دیدن کوه نیاز به زحمت بیشتری داشته باشد.
۶. هنوز بعد از ۵۰ سال، دفترهای حاوی صورت جلسات موجودند و بسیاری از دوستان در آغاز کارشان از آن ها استفاده کرده اند. امروز بسیاری از آن ها در قالب نرم افزار «تلیخ» یا نرم افزار «مجموعه آثار» در دسترس اند.
۷. زیرا تقلید عالم از عالم نشانه پاکداشتن روی فهم و علم و تحقیق خود، خودکم بینی، خودباختگی و بی هویتی است. تقلید جاهل از جاهل خلاف هر عقل و وجدانی است. تقلید عالم از جاهل عقلا نارواست، زیرا کنار گذاشتن علم خود و پیروی از هوس ها و خیالات دیگران است. اما تقلید جاهل از عالم همان رجوع به کارشناس و یک اصل عقلی است. تمام مردم دنیا هر چه را نمی توانند بدانند از دانشمند آن رشته می پرسند. حتی مراجع تقلید، همین که بیمار می شوند، به پزشک مراجعه و به نسخه او عمل می کنند. معنای تقلید، همین مراجعه به کارشناس و عمل و التزام به نسخه است. شاید روی کره زمین کسی نباشد که لباس را به خیاط ندهد و ساخت منزل خود را به مهندس و معمار نسپرد. این گونه بیان تقلید با این رقم دسته بندی در ذهن می ماند.
۸. قال رسول الله(ص): «العلم خزائن و مفتاحها السؤال، فاستلوا یرحمکم الله فانه یوجر فیہ أربعة، السائل و المعلم و المستمع و المحب له» (نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول(ص))، ص ۵۸۱).
۹. «انما یهلك الناس لانهم لایسألون» (کافی، ج ۱: ۴۰).
۱۰. یکی از دلایل و فلسفه های تقلید از مراجع نیز همین اصل عقلی است. یعنی کسانی که نمی توانند از قرآن و روایات معتبر احکام دینی را استنباط کنند، باید از فقیه جامع الشرایط تقلید کنند. همان گونه که فقیه جامع الشرایط در صورت نیاز به درمان، به پزشک حاذق مراجعه می کند. برخی افراد تحصیل کرده، با شنیدن، دیدن و خواندن چند آیه و حدیث و ترجمه آن، گمان می کنند راه را یافته اند و نیاز به تقلید ندارند. در حالی که باید دید این حدیث از چه کسی، در چه زمانی، کجا و به چه دلیل نقل شده است. آیا به طور کامل نقل شده یا بخشی از آن نقل شده است؟ آیا حدیث معارض دارد یا ندارد؟ به خاطر همین مسائل، تقلید از مراجع دینی یک ضرورت است و کسی حق ندارد با نگاه به ترجمه قرآن و حدیث، خودسرانه عمل کند.
۱۱. حدود ۶۰ روایت در این باره نقل شده اند که در برخی از آن ها، امامان معصوم(ع) فرموده اند: «حج و الله اهل الذکر المسؤلون؛ به خدا قسم، آن اهل ذکری که مردم باید از آنان بپرسند، ما هستیم.» در حدیث می خوانیم، کسی که بدون علم فتوا دهد، فسادش بیش از اصلاح است: «من أفتی بغير علم کان ما یفسده أكثر مما یصلحه»